

**دو مقاله از و. ا. نین:**

**مارکیسم و فرمیسم**

**و**

**حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی**

ترجمه سهراب شهابنگ

**بازنشر چاپی و الکترونیک: «انتشارات سرمد»**

اسد ۱۳۹۵ش

## فهرست

| صفحه | عنوان                         |
|------|-------------------------------|
| (۱)  | فهرست                         |
| (۲)  | مارکسیسم و رفرمیسم            |
| (۲)  | مقدمه مترجم و ویراستار        |
| (۵)  | مارکسیسم و رفرمیسم            |
| (۷)  | توضیحات                       |
| (۸)  | حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی |
| (۱۲) | توضیحات                       |

# مارکسیسم و رفرمیسم

و. ا. لنین

## ترجمه سهراب شباهنگ

مقاله «مارکسیسم و رفرمیسم» را سهراب شباهنگ از روی ترجمه انگلیسی مجموعه آثار لنین، جلد ۱۳ چاپ مسکو ۱۹۷۲، صفحات ۳۷۵-۳۷۲ و نیز در مقایسه با ترجمه فرانسوی مجموعه آثار او صفحات ۴۰۳-۳۹۹ جلد ۱۹ چاپ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷، و مقاله «حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی» را از روی ترجمه فرانسوی مجموعه آثار لنین صفحات ۴۰۶-۳۹۹ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷ و نیز در مقایسه با ترجمه انگلیسی مجموعه آثار او چاپ مسکو ۱۹۶۸ صفحات ۳۹۶-۳۸۷، به فارسی ترجمه و بهروز فرهیخته آنها را ویرایش کرده است.

## مقدمه مترجم و ویراستار

اصلاح طلبان جنبش کارگری نه تنها در شرایط تسلط بی چون و چرای حاکمیت بورژوازی یا ارتجاع پیشاسرمایداری، بلکه حتی در شرایط انقلابی، یعنی شرائطی که دیگر نه طبقات حاکم قادر به حکومت کردن به شیوه سابقند و نه توده ها حاکمیت آنها و تحمل اوضاع را می پذیرند، این باور را در توده ها ایجاد می کنند که راه مسالمت، راه صبر و انتظار بی پایان و صدقه طلبی از طبقات حاکم و دولت، تنها راه پیروزی در مبارزه است. آنها به جای همفکری و شرکت در بسیج نیرویی متشکل و متمرکز برای درهم شکستن نهادها و ابزار های سلطه طبقات استثمارگر و استقرار نهادهایی که در جریان مبارزه انقلابی از سوی توده ها شکل گرفته اند، می کوشند با ایجاد تغییراتی نهادها و ابزار های از کار افتاده سلطه سیاسی طبقات دارا را بازسازی و برای اعمال سلطه مجدد به حرکت درآورند.

یک نمونه تاریخی بسیارگویا در این مورد شیوه برخورد حزب سوسیال دمکرات آلمان به انقلاب ۱۹۱۸ این کشور است. در این زمان به خاطر تشدید بیسابقه تضادهای درونی سرمایه داری، رشد اعتراض توده ای و مخالفت با جنگ امپریالیستی، شکست آلمان در جنگ، گسترش فقر و سیه روزی، افزایش فشار امپریالیستهای فرانسه، انگلیس و آمریکا بر آلمان، پیروزی پرولتاریای روسیه در ۱۹۱۷، و شکل گیری شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان در برخی مناطق آلمان، زمینه درهم شکستن ماشین دولتی یعنی سلطنت، ماشین نظامی، اداری و پارلمانی فرسوده و ارتجاعی، فراهم شده بود. بحران انقلابی و درماندگی کامل طبقات حاکم باعث شد حکومت را در سینی نقره به ابرت، رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان، تقدیم کنند. او، در حالی که ویلهلم قیصر آلمان به هالند می گریخت، حاضر به پذیرش حکومت در چهارچوب قانون اساسی امپراتوری آلمان شد! نخستین اقدامات کابینه رفرمیست سوسیال دمکرات ها حفظ ارتش، بوروکراسی حاکم و سازش و مذاکره با ژنرالها بود و در این زمینه از همکاری جناح به اصطلاح مستقل حزب، یعنی کائوتسکی و شرکاء او، نیز برخوردار بود. ابرت و شایدمان به کارگردانی نوسکه برای فرصت یافتن ارتش در سرکوب انقلاب، به صلح خفت باری که مارشال فوش رئیس ستاد ارتش فرانسه می خواست بر آلمان تحمیل کند، تن دادند. آنها و دیگر رهبران سوسیال دمکرات، به کمک همین ارتش امپریالیستی و دسته های مسلح ارتجاعی دیگر، شوراهای انقلابی برلن، مونیخ، هامبورگ و غیره را در خون غوطه ور ساختند. بدین ترتیب می بینیم رفرمیستها نه تنها تخم علف هرز ضد مبارزه جوئی را به طور گسترده می افشانند و در این راه دنباله روان بورژوازیند، بلکه در عمل به سرکوبگران انقلاب تبدیل می شوند.

اما اگر خواست اصلاحات (حتی در مبارزه دمکراتیک) بعنوان قدم هائی در مبارزه انقلابی طرح شود و حزب انقلابی کارگران با در نظر داشتن هدف نهائی خود، توده ها را در خواست اصلاحات، هدایت نماید، هرچه به شرایط اعتلاء انقلابی نزدیک تر شویم، با هر توفیقی که توده ها در مبارزه برای خواستی دمکراتیک بدست آورند، روحیه امید به مبارزه ای فراتر از گذشته در آنان بیدارتر می شود و امکان پیوستن شمار بیشتری از توده ها به صف مبارزان فعال انقلابی افزایش می یابد.

اگر پرتو انقلاب سیاسی پرولتاریا، یعنی هدف مقدم استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و اعمال دموکراسی مستقیم توده ها به عنوان نور راهنما بر مبارزات دموکراتیک نتابد و این مبارزات تنها به اصلاح طلبی خلاصه شوند، راه اصلاحات به راه تأخیر بی پایان در به ثمر رسیدن یک مرحله مشخص از مبارزه طبقاتی یا یک مبارزه مشخص اجتماعی مبدل می شود. اما نفی هرگونه اصلاح و هرگونه مبارزه دموکراتیک، که ناشی از رد مراحل گذار، نفی دموکراسی و بالاتر از آنها نفی انقلاب سیاسی پرولتاریا است، با توهم به اینکه بدون هرگونه مرحله گذار، بدون هرگونه دموکراسی و بدون انقلاب سیاسی، مستقیماً می توان به هدف نهائی یعنی به پیروزی انقلاب اجتماعی رسید، چیزی جز آنارشسیسم نیست؛ آنارشسیسمی که با انکار مبارزات روزانه، «جزئی» و مشخص به همان اندازه انحلال طلبانه است که اصلاح طلبی.

پس پیروزی در رفورم ها علاوه بر آنکه بهبودی مشخص (هر چند حتی بسیار ناچیز) در شرائط زندگی توده ها ایجاد می کند، به ویژه از این جهت برای مارکسیست ها اهمیت دارد که می تواند در خدمت توسعه و تکامل مبارزه طبقاتی و انقلابی کارگران و زحمتکشان بکار گرفته شود و متقابلاً در پرتو آنها «بربارتر و دور بُردتر» گردد.

اما حتی شکست در به دست آوردن خواست های اصلاحی، کاملاً منفی نیست. اگر علل شکست به درستی تجزیه و تحلیل شوند، حداقل دانشی تجربی برای پیروزی های بعدی فراهم می گردد. در همان حال اگر این تجزیه و تحلیل ها با کار تبلیغی و توضیحی همراه باشند، از یکسو ماهیت سرمایه داران و دولت را حتی برای عقب مانده ترین توده ها روشن می کند، و از سوی دیگر به کارگران در امر سازماندهی و پیشبرد مبارزات آینده خود یاری خواهد رساند. بدینسان تجربه شکست، تمرین و درسی برای مبارزات آینده خواهد بود.

مقاله «ماکسیسم و رفرمیسم» لنین، با مرزبندی دقیقی که هم با رفرمیسم و هم با آنارشیزم دارد موضع مارکسیستی را در باره رفرم به دقت توضیح می دهد: ناپایدار بودن رفرم، ناکافی بودن آن، امکان فریب طبقه کارگر از طریق آن، استفاده بورژوازی از آن برای تداوم سلطه خود و جاودانه کردن بردگی مزدی و غیره. او در همان حال تأکید می کند که مارکسیست ها باید مبارزه برای رفرم را هم برای بدست آوردن خواسته ها و هم برای استفاده آن در توسعه و تکامل مبارزه طبقاتی مجاز بشمارند؛ و این دوئی از اولی مهم تر است، زیرا هم شرطی است برای حفظ دستاوردها و هم گامی است در جهت ارتقاء مبارزه طبقاتی. نکته مهم دیگری که او به روشنی توضیح می دهد این است که خواست رفرم به هیچ وجه با خواست های انقلابی منافات ندارد و نیز نمی تواند جایگزین خواسته های انقلابی شود؛ و این بدان معناست که مارکسیست ها هم برای رفرم مبارزه میکنند و هم برای ترویج و تبلیغ خواسته های انقلابی که از رفرم فراتر می روند.

این مقاله را لنین در سال ۱۹۱۳ نوشت و این در حالی بود که جنبش کارگری از سال ۱۹۱۲، دو باره چنان اوجی گرفته بود که او از «اعتلاء انقلابی» سخن می گفت: از افزایش مهم تعداد اعتصاب ها و اعتصاب کنندگان، از افزایش تعداد تظاهرات و اعتراضات، و از نفوذ شعار های انقلابی در خواست های کارگران و جنبه تعرضی این خواست ها و غیره. مسلماً در چنین شرایطی مارکسیست ها باید فشرده تر و با تأکید بیشتر به تبلیغ و ترویج انقلابی بپردازند، رهبری انقلابی و رهبری خواست های انقلابی باید جسورانه ترین و مهمترین نقش را در جنبش اجتماعی کارگران و سایر زحمتکشان ایفا کنند، اما حتی در این شرایط، باز هم از نظر کارگران و کمونیست ها مبارزه برای رفرم منتفی نیست، باید انجام شود و در خدمت ارتقاء جنبش و تکامل مبارزه طبقاتی بکار آید. مبارزات انقلابی پرولتاریا در انقلاب های ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۱۸ آلمان و نیز مبارزات کارگران ایران در سالهای ۱۳۵۶-۵۷ نشان می دهند حتی در شرایط انقلابی باز هم کارگران رشته خواست هائی را مطرح می کنند که ماهیت اصلاحی دارند. مبارزات اقتصادی کارگران در بسیاری از موارد اصلاحی اند، یعنی درهم شکستن نظام سرمایه داری را هدف قرار نداده اند؛ اما روشن است در شرایط انقلابی مبارزات اقتصادی کارگران همپا با مبارزات سیاسی رشد میکنند\*\*.

تبلیغ و ترویج، مبارزه اقتصادی، اعتصابی و اعتراضی، مبارزه برای رفرم، مبارزه برای دموکراسی و خواست های دموکراتیک و غیره در اشکال و شیوه ها و تشکلهای مختلف و به صورت های گوناگون، علنی و مخفی انجام می شوند. لنین در مقاله «حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی» توضیح می دهد که رهبری فعالیت قانونی و علنی حزب باید به دست هسته های غیرقانونی آن باشد. بدینسان حزب در مجموعه فعالیت های خود، هم فعالیت قانونی می کند و هم فعالیت غیرقانونی، هم کار انقلابی یعنی تبلیغ و ترویج انقلابی می کند و هم مبارزه برای اصلاحات. در برخی از این فعالیت ها ممکن است نتوان همه شعار های انقلابی را مطرح کرد، مثلاً اگر حزب در مجلس نمایندگانی داشته باشد، این نمایندگان نمی توانند در آنجا شعار سرنگونی بدهند، اما آنها می توانند و باید محکم ترین و گسترده ترین افشاگری ها را به ضد طبقات حاکم و دولت انجام دهند و بدین ترتیب به بیداری و مبارزه جوئی توده ها کمک کنند، یا مانع تصویب لوایح و قوانین ارتجاعی شوند.

در کشوری که اختناق و آشکالی از روینای ارتجاعی پیشاسرمایداری در کنار ارتجاع سرمایه داری حاکم باشند یا پیروزی انقلاب دموکراتیک در آن به تأخیر افتاده باشد، حتی در شرایط غیر انقلابی، تنش های اجتماعی می توانند وضعیت انفجارآمیزی در جامعه به وجود آورند که امکان تحول سریع مبارزه مخفی را به مبارزه انقلابی علنی، فراهم سازند. درک این حالت باید به آمادگی، تدارک و انعطاف لازم حزب انقلابی پرولتاریا منجر شود، به طوری که بتواند در صورت لزوم سریعاً تغییر تاکتیک دهد و متناسب با این وضعیت انفجاری، مبارزه توده ها را ارتقاء بخشد؛ و در عین حال به عنوان حزب غیرقانونی با حفظ سازمان مخفی خود بتواند در شرایط فروکش مجدد مبارزه، همچنان به مبارزه طولانی مخفی سازمانیافته خود ادامه دهد.

از آنجا که براندازی و سرنگونی یک حکومت و انقلاب اعمال غیرقانونی می باشند، یعنی هیچ قانون اساسی ای سرنگون کردن حکومت خود و انقلاب را تحمل نمی کند، ضروری است که حزب، با توجه به وضعیت توازن قوا بین نیروهای انقلابی و ارتجاعی، تلفیق درست فعالیت های مخفی، علنی، قانونی و غیرقانونی و تقسیم کار حساب شده بین سازمان های مختلف حزبی، مجموعه خواست ها و شعارهای خود را به پیش برد. در وضعیت رکود جنبش، پیشبرد فعالیت انقلابی در شکل مخفی، و ترویج و تبلیغ خواست های انقلابی، عمدتاً به عهده هسته های مخفی است؛ ولی در شرایط اعتلاء انقلابی، اهمیت فعالیت علنی (و نه تنها فعالیت قانونی) به مراتب افزایش می یابد به طوری که حتی خود توده ها (از جمله توده های وسیع غیرحزبی) به مبلغان خواست های انقلابی تبدیل می شوند. فعالیت مداوم و طولانی مخفی، علنی و قانونی بذریه خواست های انقلابی را، در زمان رکود، در بین توده ها می افشاند و این بذریه که با پیش بینی درست حوادث اجتماعی و توضیح به موقع آنها در بین توده ها و مقابله با حوادثی که به ضد توده هاست در اعتماد توده ها به انقلابی گری حزب و توانایی او برای رهبری آنان ریشه می گسترده، در شرایط انقلابی شکوفا می گردد. از این رو بدیهی است که حزب باید در اتحادیه ها و دیگر تشکلهای زنان، محلات و غیره، برحسب امکان به صورت علنی، نیمه علنی یا مخفی فعال باشد، اما در همه شرایط نمی تواند تمام برنامه خود را در همه آنها تبلیغ کند و به پیش برد، اما قطعاً می تواند بخشی از آن را به موضوع تبلیغ در اینجا یا آنجا مبدل سازد.

پیکره اصلی حزب اساساً مشتمل بر هسته های انقلابی مخفی (هسته های غیرقانونی) است که مسلماً در درون کشور در بین طبقه کارگر فعالیت می کنند. در عین حال این سازمان بر بنیاد اصل تمرکز که توان مبارزه طبقه را به لحاظ مختلف چندین برابر بزرگ می کند، نیازمند فعالیت انقلابیان حرفه ای است.

انقلابیانی که از میان هسته های غیرقانونی، شالوده سازمان مخفی حزب و تقسیم ضروری کار تشکیلاتی و انقلابی را برحسب وظایف پیش رو، به وجود می آورند. از میان این انقلابیان است که زمینه تشکیل ارگان های به غایت مهمی همچون هیأت تحریریه و کمیته مرکزی و غیره برای رهبری حزب در مبارزه طبقاتی پرولتاریا فراهم می شود.

هر فعالیت علنی لزوماً فعالیت قانونی نیست. مثلاً اعتصابات و تظاهرات فعالیت های علنی اند، اما اینها در بسیاری از موارد (مانند اعتصابات توده ای یا تظاهرات سیاسی و غیره) فعالیت های غیرقانونی می باشند. رفرمیست ها با انکار تقسیم فعالیت علنی به مبارزه قانونی و غیرقانونی، این شکل دوم را نفی می کنند. آنها نه فقط شکل غیرقانونی مبارزه علنی را به نفع شکل قانونی مبارزه نفی، بلکه شکل قانونی مبارزه را جانشین محتوای غیرقانونی (انقلابی) می نمایند؛ به عبارت دیگر تنها با روی آوردن به مبارزه قانونی، جوهر انقلابی را در فعالیت علنی منتفی می سازند. از این رو آنها خواهان انحلال هسته های غیرقانونی و بنابراین سازمان مخفی حزبند. طرح «تشکیلات خودگردان پرولتاریای سوسیالیست» یا پیشنهاد ایجاد «سازمان سیاسی قانونی پرولتاریا» بجای حزب غیرقانونی، و یا «گروه های مبتکر» غیر حزبی که از حزب مهم ترند!!، تقلیل گرائی انحلال طلبانه رفرمیست ها به فعالیت قانونی است.

در عین حال لنین در مقاله «حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی» اهمیت بسیار زیادی برای «تکیه گاه های قانونی» و «پوشش های قانونی» قائل است و آنها را محمل و حامل ایده های انقلابی هسته های غیرقانونی (حزب انقلابی) به درون توده ها می داند و در **شرایط معین** این تکیه گاه ها را عامل گسترش نه فقط ایده های حزب و افزایش نفوذ آن، بلکه توسعه سازمان و نفوذ مادی آن هم به حساب می آورد. این مقاله از دیدگاه توده ای شدن «یا توده گیر» شدن حزب نیز قابل تأمل و آموزنده است. «تکیه گاه هایی» که لنین از آنها اسم میبرد، حلقه این توده گیر شدن می باشند. او در مقاله «اعتلاء انقلابی» نشان می دهد چگونه کارگران رزمنده - توده کارگر اعتصابی و تظاهر کننده - بعنوان **هزاران مبلغ** که احگر های انقلاب را به همه جا پرتاب می کنند، شعار های انقلابی را به درون بخش های دیگر توده ها می برند.

او در همین اثر یکی از وجوه و وسائل اعتلاء انقلابی را اعتصاب انقلابی توده ای می داند. او می نویسد: «پرولتاریا... توده ها را به اعتصاب انقلابی می کشاند، همان اعتصابی که سیاست و اقتصاد را به طور لاینفکی با هم مربوط می کند و عقب مانده ترین قشرها را در نتیجه موفقیت مبارزه در راه بهبود فوری زندگی کارگران به سوی خود جلب می نماید. و در عین حال هم مردم را علیه سلطنت تزاری برمی انگیزد\*»، او در ادامه می گوید: «در کشور ما اعتصابات مصرانه توده ای ارتباط لاینفکی با **قیام مسلحانه** دارد» و شرط اساسی قیام پیروزمندانه را پشتیبانی دهقانان دموکرات از طبقه کارگر و شرکت فعال ارتش به نفع این قیام می داند.

با توجه به تحلیل لنین از روند رشد مبارزه انقلابی (که رشد حزب با آن منطبق است) تا پیروزی انقلاب سیاسی پرولتاریا، و تجربه تاریخی انقلاب های پرولتری پیروزمند در جهان، شاید بتوان ابزار های اصلی توده ای شدن حزب و به تبع آن مسأله هژمونی پرولتاریا را در پیش از انقلاب پرولتری چنین فرموله کرد:

۱- ایجاد تکیه گاه های علنی (و از جمله قانونی) یا به عبارت دیگر ایجاد سازمان های توده ای پرولتاریا که حزب انقلابی پرولتاریا (حزب غیرقانونی) با ایده های متین انقلابی، مبارزات مختلف آنها را رهبری می کند.

۲- اعتصابات و تظاهرات توده ای کارگران و زحمتکشان.

۳- مبارزه مسلحانه توده ای کارگران و زحمتکشان.

در **هرحال**، چه در شرایط رکود و چه در شرایط انقلابی حزب همواره باید به تبلیغ و ترویج انقلابی بپردازد و همراه با آن رهبری مبارزه برای اصلاحات و استفاده از آنها را برای پیشبرد و ارتقاء مبارزه طبقاتی به عهده گیرد. مجموعه فعالیت های تبلیغی و ترویجی حزب باید چنان باشد که قطعاً تمامی برنامه عمل انقلابی اش را در جامعه منعکس کند. اما این به معنی تبلیغ، ترویج و پیشبرد تمام برنامه در هر عمل جداگانه نیست. در یک عمل جداگانه یا در یک فعالیت دموکراتیک، ممکن است فقط بخشی از خواست ها و یا شعارها را بتوان تبلیغ و ترویج نمود. کاهش ساعات کار و افزایش حداقل دستمزد و یا ترکیب این دو خواست با هم از زمره رفرمهایی اند که مفید بودن آنها را تنها آنارشیست های پرودونی نمی توانند درک کنند.

مهم این است که خواست رفرم و مبارزه برای آن، به **رفرمیسم تبدیل نشود**. یعنی مارکسیست ها از آن برای ارتقاء مبارزه طبقاتی، به عقب راندن بیشتر بورژوازی، تشکل بیشتر و وحدت پرولتاریا استفاده کنند، نه اینکه اجازه دهند رفرم به عاملی برای افزایش نفوذ بورژوازی، تفرقه پرولتاریا، عقب زدن خواست انقلابی، و فاسد کردن کارگران تبدیل شود. خلاصه اینکه اگر نفی خواست و مبارزه برای رفرم از موضع آنارشیستی سرچشمه می گیرد، **تبدیل مبارزه برای رفرم به رفرمیسم**، آن انحراف اساسی ای است که مارکسیست ها نباید حتی لحظه ای از آن غافل شوند و در مبارزه به ضد آن کوتاهی کنند.

**بهمن [دلو] ۱۳۷۹ ش، سهراب شباهنگ و بهروز فرهیخته**

## مارکسیسم و رفرمیسم

مارکسیست ها، برخلاف آنارشیست ها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکش را بهبود بخشند، به رسمیت می شناسند. اما در همان حال با رفرمیست ها، که اهداف و فعالیت های طبقه کارگر را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می کنند، به قاطعانه ترین مبارزه دست می زنند. رفرمیسم فریب بورژوازی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد، همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند.

بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات می کند و همواره با دست دیگر، آنها را پس می گیرد، به هیچ مبدل می سازد و از آنها برای به بردگی کشیدن کارگران، تفرقه افکندن در میان آنان و جاودانه کردن بردگی مزدی بهره می جوید. به این دلیل، رفرمیسم، حتی اگر صادقانه باشد، به سلاحی مبدل می گردد که بورژوازی با آن، کارگران را فاسد و ضعیف می کند. تجربیات همه کشورها نشان می دهند کارگرانی که به رفرمیست ها اعتماد کنند، همواره فریب می خورند.

برعکس، کارگرانی که تئوری مارکس را جذب کرده اند، یعنی اجتناب ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامی که سرمایه داری مسلط است، دریافته اند، با هیچ گونه اصلاحات بورژوازی تحمیلی نمی شوند. کارگران با درک اینکه هرچا سرمایه داری وجود دارد، اصلاحات نه می توانند دیرپا باشند و نه دوربرد، برای شرایط بهتر می رزمند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده می کنند. رفرمیست ها می کوشند کارگران را به تفرقه بکشند، فریب دهند<sup>۱</sup>، و از طریق امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازند. اما کارگرانی که به دروغین بودن رفرمیسم پی برده اند؛ از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده می کنند.

هرچه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قوی تر باشد، طبقه کارگر ضعیف تر، وابستگی اش به بورژوازی بیشتر، و خنثی کردن اصلاحات با طفره و نیرنگ های مختلف، برای بورژوازی سهل تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقل تر، اهداف آن عمیق تر و وسیع تر، و از کوتاه بینی رفرمیستی آزاد تر باشد، حفظ اصلاحات<sup>۲</sup> و استفاده از آنها برای کارگران آسان تر خواهد بود.

رفرمیست ها در همه کشورها وجود دارند، زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آن است که به طریقی کارگران را فاسد کند و آنها را به بردگان خشنودی که هرگونه فکر رهائی از بردگی را کنار گذاشته اند، مبدل سازد. در روسیه، رفرمیست ها، انحلال طلبانند که گذشته ما را نفی می کنند و می کوشند کارگران را با رویاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند. اخیراً سورنیا پراودا (Severneya Pravda) انحلال طلبان سن پترزبورگ را مجبور ساخت تا در برابر اتهام رفرمیسم، از خود دفاع کنند. باید استدلال های آنها را برای روشن ساختن یک مسئله فوق العاده مهم دقیقاً تحلیل کرد.

انحلال طلبان سن پترزبورگ می نویسند: ما رفرمیست نیستیم، زیرا ما نگفته ایم رفرم همه چیز است و هدف نهائی هیچ؛ ما از حرکت به سمت هدف نهائی سخن گفته ایم، ما در باره پیشروی از طریق مبارزه برای اصلاحات در جهت تمامیت اهداف تعیین شده سخن گفته ایم.

ببینیم این دفاع [انحلال طلبان] تا چه حد با واقعیات انطباق دارد.

واقعیت اول: سدوف انحلال طلب، با جمع بندی گفته های همه انحلال طلبان، نوشت: از «سه رکن» مارکسیست ها، دو تای آن برای تبلیغات مناسب نیست. سدوف، درخواست روز کار ۸ ساعته را که از نظر تئوریک به عنوان اصلاحات قابل تحقق است، نگه داشت و آن چیزهایی را که از اصلاحات فراتر می روند حذف کرد یا پس زد. در نتیجه، سدوف مستقیماً به اپورتونیسیم و پیروی از همان سیاستی که با فرمول «هدف نهائی هیچ» بیان می شود، سقوط کرد. هنگامی که «هدف نهائی» (حتی در رابطه با دموکراسی) از تبلیغات ما هرچه بیشتر کنار زده شود، با رفرمیسم روبرو هستیم.

واقعیت دوم: کنفرانس علنی ماه آگست (سال گذشته) انحلال طلبان به جای آنکه خواست های غیر رفرمیستی را در یک مورد خاص نزدیک کند، یعنی در قلب تبلیغات ما جای دهد، آنها را هرچه بیشتر به شیوه مشابهی دور ساخت.

واقعیت سوم: انحلال طلبان با نفی و بی اعتبار ساختن «گذشته» [حزب قدیمی و مشی آن] و گسستن از آن، خود را به رفرمیسم محدود می کنند. در وضعیت کنونی، ارتباط بین رفرمیسم و نفی «گذشته»، امری کاملاً آشکار است.

واقعیت چهارم: هنگامی که جنبش اقتصادی کارگران شعار هائی فراتر از رفرمیسم اتخاذ می کند، خشم، لعن و حملات انحلال طلبان را برمی انگیزد (و از آن به عنوان «دیوانگی»، «باد در هاون کوبیدن» و غیره یاد می کنند).

نتیجه چیست؟ انحلال طلبان در حرف، رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می کنند، اما در عمل همواره بدان می چسبند. آنان از یک سو به ما اطمینان می دهند که اصلاحات از دیدگاه آنها همه چیز و همه هدف نیست، اما از سوی دیگر، هر زمان که مارکسیست ها از رفرمیسم فراتر می روند، رفرمیست ها به آنان حمله ور می شوند یا فریاد نفرت و اعتراض سر می دهند.

اما تکامل اشکال مختلف جنبش طبقه کارگر نشان می دهد که مارکسیست ها نه تنها در استفاده عملی از اصلاحات و مبارزه برای اصلاحات عقب نیستند، بلکه قطعاً<sup>۷</sup> در رأس این مبارزات قرار دارند. مثلاً به انتخابات دوما در سطح فراکسیون کارگری، به سخنرانی های نمایندگان ما در بیرون و درون دوما، به سازماندهی مطبوعات کارگری، به استفاده از اصلاحات بیمه [ کارگران ]، به بزرگ ترین اتحادیه یعنی اتحادیه کارگران فلز و غیره نظری بیفکنید. در همه جا فعالان مارکسیست در زمینه فعالیت تبلیغی روزانه، سازماندهی، مبارزه برای اصلاحات و کاربرد آنها، از انحلال طلبان جلوترند.

مارکسیست ها به گونه ای خستگی ناپذیر، بدون از دست دادن حتی یک « امکان » کسب اصلاحات و استفاده از آن، و بدون محکوم کردن، بلکه با حمایت همدردانه و دلسوزانه هر اقدامی که در زمینه ترویج، تبلیغ و مبارزه اقتصادی از رفرمیسم فراتر رود و غیره، امر فعالیت را به پیش می برند. از سوی دیگر انحلال طلبان از مارکسیسم بریده، با حملات خود به نفس وجود سازمان مارکسیستی، با تخریب انضباط مارکسیستی، و با پشتیبانی از رفرمیسم و سیاست کارگری لیبرالی، تنها به سازمان شکنی جنبش طبقه کارگر مشغولند.

افزون بر آن، نباید فراموش کرد که در روسیه رفرمیسم در شکل ویژه ای هم بروز می کند و آن یکسان گرفتن شرایط بنیادی وضعیت سیاسی روسیه کنونی با وضعیت اروپای کنونی است. از دیدگاه یک لیبرال این یکسان گرفتن مشروع است، زیرا لیبرال بر این باور است و آن را موعظه می کند که « خدا را شکر مشروطه ای داریم ». لیبرال هنگامی که اصرار می ورزد پس از ۱۷ اکتبر<sup>۸</sup> هر قدمی از سوی دموکراسی، که از رفرمیسم فراتر رود، دیوانگی، جنایت و گناه است؛ تنها از بورژوازی دفاع می کند.

اما انحلال طلبان که پیوسته و به گونه ای سیستماتیک، « حزبی علنی » و مبارزه برای « حزبی قانونی » و غیره را به روسیه پیوند می زنند ( البته روی کاغذ )، در عمل این دیدگاه های بورژوائی را به کار می بندند.<sup>۹</sup> به کلام دیگر، آنان نیز مانند لیبرال ها، موعظه گر پیوند زدن مشروطیت [ قانونیت ] اروپائی به روسیه هستند، بی آنکه در نظر بگیرند چه راه ویژه ای در غرب به پذیرش این مشروطیت و تحکیم آن طی چندین نسل و گاه طی چند سده، منجر شد. لیبرال ها و انحلال طلبان می خواهند همانگونه که در مَثَل آمده، پوست را بی آنکه در آب فرو برند، بشویند. در اروپا، رفرمیسم در واقع به معنی ترک مارکسیسم و نشان دادن « سیاست اجتماعی » بورژوائی به جای آن است. در روسیه، رفرمیسم انحلال طلبان، علاوه بر آن، به معنای درهم شکستن سازمان مارکسیستی، ترک وظائف<sup>۱۰</sup> دموکراتیک طبقه کارگر و نشان دادن سیاست لیبرالی کارگری بر جای آن است.

چاپ شده در پراوداترودا، سپتامبر ۱۹۱۳

## توضیحات:

\* رجوع کنید به ترجمه فارسی « اعتلاء انقلابی » (۱۹۱۲) در منتخب یک جلدی آثار لنین.

\*\* رجوع کنید به مقالات «اعتصاب اقتصادی و اعتصاب سیاسی» و «اعتلاء انقلابی» لنین.

\*\*\* رجوع کنید به «اعتلاء انقلابی» در منتخب یک جلدی ص ۳۴۳.

۱. به جای « دوربرد » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « جدی ».

۲. به جای « فریب دهند » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « با صدقه فریب دهند ».

۳. به جای « حفظ اصلاحات » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « تحکیم اصلاحات ».

۴. منظور سه شعار جمهوری دموکراتیک، ۸ ساعت کار روزانه و ضبط همه زمین های مالکان است که خواست های حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و پس از آن تا ۱۹۱۷ بود. مترجم

۵. به جای « دو تای آن برای تبلیغات مناسب نیست » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « دو تای آن اکنون برای تبلیغات مناسب نیست ».

۶. به جای « و آن چیزهایی را » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « و دقیقاً آن چیز هایی را ».

۷. به جای « قطعاً » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « آشکارا ».

۸. پس از اعتصاب عمومی اکتبر ۱۹۰۵، تزار در ۱۷ اکتبر همان سال بیانیه ای مبنی بر وعده « آزادی های مدنی، نقض ناپذیری حقیقی حقوق فرد، آزادی عقیده، بیان، حق انجمن و تشکل » صادر کرد. حزب طرفدار تزارسیم « اکتبريست ها »، این بیانیه را اساس فعالیت خود قرار داد. یادداشت مترجم

۹. در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « در عمل دقیقاً به ستایشگری این ایده بورژوائی مشغولند ».

۱۰. به جای « ترک وظائف » در ترجمه فرانسوی نوشته شده: « رد وظائف ».

\*\*\*



## حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی

و ۱. لنین

### ترجمه سهراب شباهنگ

مسئله حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی سوسیال دموکرات های روسیه یکی از مهم ترین مسائل مطرح برای این حزب است. این مسئله، حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه [ح. ک. س. د. ر] را در تمام دوره پس از انقلاب (۱۹۰۵) به خود مشغول داشته و به مبارزات داخلی فوق العاده تلخی دامن زده است. اساساً در رابطه با این مسئله است که انحلال طلبان و مخالفان آنها در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند، و اگر مبارزه تا به این حد حاد بوده، بدین دلیل است که به این پرسش **منجر می گردد** که آیا حزب قدیمی غیرقانونی باید به حیات خود ادامه دهد یا نه؟ کنفرانس (ح. ک. س. د. ر) که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد، قاطعانه جریان انحلال طلب را محکوم کرد و به روشنی تر های حزب را در مورد سازمان حزب در یک قطعنامه ویژه مطرح ساخت: [طبق این قطعنامه] حزب متشکل است از هسته های غیرقانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هرچه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه ای از انجمن های کارگری قانونی مختلف، «تکیه گاههایی به منظور فعالیت در بین توده ها» برای خود ایجاد کنند.

تصمیمات نشست کمیته مرکزی در جنوری ۱۹۰۸ و کنفرانس روسیه در جنوری ۱۹۱۲ این تر ها را مورد تأیید قرار دادند. از این رو، این تر ها از دقت، روشنی، و پایداری تمام برخوردارند و هیچ چیز بهتر از آخرین **دفتربهای** رفیق پلخانف (شماره ۱۶- اپریل ۱۹۱۲) این دقت و این ثبات را به نمایش نمی گذارد. می دانیم پلخانف در باره معنی کنفرانس جنوری [۱۹۱۲] موضعی بی طرفانه گرفت، و با ایستادن بر سر این موضع بی طرفانه، تر های حزب را کاملاً تأیید کرده است. پلخانف در **دفتربهای** خود اعلام می دارد، غیرممکن است به اصطلاح «گروه های مبتکر» را، که خود را از سازمان حزبی جدا ساخته، آن را ترک کرده، و یا در کنار آن خود را متشکل ساخته اند، آری، غیر ممکن است این گروه ها را، بدون تصمیمی از جانب کنگره یا کنفرانسی از سوی هسته های غیرقانونی، جزء سازمان حزبی به حساب آورد. پلخانف می نویسد مجاز دانستن «گروه های مبتکر» به اینکه خود آنها در باره تعلق حزبی شان تصمیم بگیرند، به معنی انارشیزم در زمینه اصول، و حمایت از جریان انحلال طلبی و مشروع دانستن آن در عمل است.

پس از چنین توضیحی از جانب آدم بی طرفی مثل پلخانف، گمان می رفت این مسئله که چندین بار بی هیچ ابهامی مورد داوری قرار گرفته، به طور قطعی حل شده باشد. اما قطعنامه آخرین کنفرانس انحلال طلبان و تلاشهای تازه آنان برای مخدوش کردن آن چیزی که حل و فصل شده، و تاریک ساختن آن چیزی که روشن گشته، ما را وادار می کند دو باره به این مسئله برگردیم.

این کنفرانس [انحلال طلبان] در باره حزب غیرقانونی و فعالیت غیرقانونی، یعنی یکی از مهم ترین مسائل، به رغم انکار انحلال طلبی در گفتار از سوی نوسکی گولوس (Nevsky golos) شماره ۹ (که همراه با شدید ترین دشنام ها به مخالفان انحلال طلبی است)، قطعنامه ای تصویب کرده که آشکار ترین دلیل را بر خصلت سراسر انحلال طلبانه آن ارائه داده است.

از این رو، بر ما لازم است این قطعنامه را به تفصیل مورد تحلیل قرار دهیم.

## I

عنوان قطعنامه انحلال طلبان چنین است: «**شکل های سازماندهی ایجاد حزب**». در واقع از نخستین ماده قطعنامه متوجه می شویم که سخن نه در باره «شکل های» ساختمان، بلکه در باره نوع حزبی است (حزب قدیمی یا حزبی جدید؟) که باید «ساخته» شود. ماده اول چنین است:

پس از بحث در باره شکل ها و روش هایی که باید برای ساختمان حزب به کار گرفته شوند، کنفرانس به نتیجه زیر رسید:

(۱) «تحول سوسیال دموکراسی به سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات تنها هنگامی قابل تحقق است که این سازمان در پروسه ای که بر شرکت دادن توده های کارگر در همه تظاهرات علنی زندگی اجتماعی و اقتصادی گرایش داشته باشد، ساخته شود»<sup>۲</sup>

می بینیم که این قطعنامه از نخستین کلمات خود در باره **ساختن حزب** به نحوی قاطع و بی چون و چرا از ضرورت تحول سوسیال دموکراسی سخن می گوید. کمترین چیزی که در این باره میتوان گفت اظهار تعجب است. زیرا اگر درست است که همه اعضاء حزب حق دارند آن را «متحول» سازند، به همان اندازه درست است که بپذیریم پس از **چهار سال**، بحث در باره این است بدانیم آیا باید **حزب قدیمی** حفظ شود یا نه. **همه این را می دانند** و معلوم نیست چگونه می توان آن را ندانست؟

قطعنامه مصوب حزب در دسامبر ۱۹۰۸ به روشن ترین وجهی انحلال طلبان را که می خواهند حزبی تازه «جانشین» حزب قدیمی کنند، محکوم می سازد. در ماه آوریل ۱۹۱۲ پلخانف بدون ابهام از مدافعان «گروه های مبتکر» که در نظر داشتند کنفرانس انحلال طلبان را برگزار کنند (و برگزار کردند) پرسید «آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه؟» (ص ۸ **دفتربهای سوسیال دموکرات** شماره ۱۶، آوریل ۱۹۱۲.)

نمی توان از این سؤال گریخت. این سؤال با چهار سال مبارزه، طرح شده و تمام وخامت آن چیزی را که «بحران» حزب نامیده می شود، مشخص می کند.

همچنین هنگامی که به این سؤال پاسخ داده می شود که « تحول سوسیال دموکراسی ... تنها هنگامی...»، واضح است منظور به هیچ رو پاسخ دادن نیست، بلکه طفره رفتنی بی معنی است.

فقط اعضاء حزب قدیم می توانند در باره تحول حزب سخن گویند. آقایان! شما با طفره رفتن از این سؤال که آیا حزب قدیم وجود دارد یا نه، و صادر کردن دستور فوری ( در کنفرانسی متشکل از « گروه های مبتکر » غیر حزبی ) در این باره که « تحول ضروری است »، فقط تعلق کامل خود را به انحلال طلبی تأیید می کنید. و این امر هنگامی کاملاً آشکار می شود که قطعنامه شما ( پس از یک رشته عبارات مطمئن بی معنی درباره « سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات » به این نتیجه می رسد که « تحول تنها هنگامی قابل تحقق است که سازمان سوسیال دموکرات در پروسه ای که بر شرکت دادن توده های کارگر ) اجازه دهید بر روی این عبارت پردازی مسخره، پر ادعا و احمقانه مکث نکنیم ) در **زندگی سیاسی و اجتماعی** علنی گرایش داشته باشد، ساخته شود. معنی این چیست؟ آیا منظور نویسندگان این قطعنامه شگفت آور از « شرکت توده ها در زندگی سیاسی و اجتماعی علنی » و غیره، اعتصابات و تظاهرات است؟ منطق حکم می کند که منظور این باشد. اما اگر چنین باشد قطعنامه چیز ابلهانه پیش پا افتاده ای خواهد بود، زیرا هرکس می داند که « سازمان » حتی هنگامی که اعتصاب و تظاهرات وجود ندارد « ساخته » می شود. آقایان خردمند! سازمان همواره وجود دارد، در حالی که توده ها گاهی به طور علنی وارد عمل می شوند.

اما منظور آقایان انحلال طلب از « زندگی سیاسی و اجتماعی علنی » ( لطفاً به سبک لیبرال – بوروکراتیک اینها که گوئی "روسکیه ویه دوموستی" Rousskié viédomosti سی سال پیش است توجه کنید! ) به هیچ رو اعتصاب و تظاهرات نیست، بلکه شکل های **قانونی** جنبش کارگری است. بسیار خوب. اما این مانع نمی شود قطعنامه، بلاهت نامه گردد، زیرا در کشور ما « تنها » در پروسه ای که به شرکت دادن توده ها در جنبش قانونی گرایش دارد، نیست که سازمان ما « ساخته می شود » و ساخته شده است. برعکس، هرکس می داند که این سازمان در بسیاری جا ها که هیچ شکلی از عمل قانونی وجود ندارد و مجاز نیست، حضور دارد.

می بینیم که ماده بنیادی قطعنامه ( یعنی سازمان « تنها هنگامی... » ساخته می شود که... ) صرفاً سردرگمی پیش پا افتاده ای است که دقیقاً هیچ ارزشی ندارد.

اما این سردرگمی محتوای انحلال طلبانه را به روشنی آشکار می سازد. تحول تنها در پروسه ای که به شرکت دادن توده ها در جنبش قانونی گرایش دارد، امکان پذیر است : اینست معنی کلیتره<sup>۲</sup> بافی های ( gibberish, charabia ) ماده اول قطعنامه، و اینها، صاف و ساده، تز های انحلال طلبانه اند.

چهار سال است که انحلال طلبان منکر انحلال طلبی اند و برآند که تحول تنها در پروسه ای که به شرکت دادن توده ها در جنبش قانونی گرایش دارد، ممکن است، و از پاسخ دادن به این سؤال که حزب ما از چه تشکیل شده و سرشت حزب قدیمی ما چیست، می گریزند. آنها دقیقاً همانگونه از پاسخ دادن می گریزند که قانونگرایان باید بگریزند. آنها همان نغمه همیشه را تکرار می کنند. در اپریل ۱۹۱۲ پلخانف می پرسد آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه و کنفرانس انحلال طلبان پاسخ می دهد « تحول تنها هنگامی امکان پذیر است که توده ها در جنبش قانونی شرکت کنند! »

این پاسخ قانونگرایانی است که از حزب کناره گرفته اند. دیروز قانونگرایان قوی بودند و مدام حزب را آزار می دادند، امروز شکست خورده اند و بدان حد تنزل یافته اند که برای دفاع از خود به سخن پردازی روی آورده اند.

## II

ماده دوم قطعنامه چنین می گوید:

« (۲) با توجه به تغییراتی که در شرائط اقتصادی و اجتماعی نسبت به دوره قبل از انقلاب رخ داده، سازمان های غیرقانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و سازمان هائی که در حال به وجود آمدن هستند، باید خود را با شکل ها و روش های جدید جنبش کارگری علنی انطباق دهند.»<sup>۴</sup>

در این جا نیز با منطق عجیبی روبرو هستیم. زیرا چیزی که سرانجام از این واقعیت که شرائط اجتماعی تغییر کرده اند نتیجه می شود، اینست که باید شکل های سازماندهی را **تغییر داد**، اما هیچ چیز در قطعنامه **جهت** این تغییر را تعیین نمی کند.

اما چرا نویسندگان قطعنامه به « تغییرات سیاسی و اجتماعی » توسل می جویند؟ روشن است به این جهت که بتوانند دلیل و حجّتی برای نتیجه گیری عملی خود، یعنی اینکه سازمان غیرقانونی باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد، بیاورند.

درد سر اینجاست که چنین نتیجه ای مطلقاً از مقدمه آنها به دست نمی آید و می توان به همین سیاق گفت که « با توجه به تغییراتی... » جنبش قانونی باید خود را با جنبش غیرقانونی انطباق دهد!

ببینیم این سردرگمی از کجا می آید؟

این سردرگمی از آنجا ناشی می شود که انحلال طلبان از گفتن حقیقت می ترسند و نیز از اینکه می کوشند در آن واحد روی دو صندلی بنشینند.

حقیقت اینست که ارزیابی آنها از « لحظه کنونی » ( زیرا برای توضیح اینکه چگونه « شرائط اقتصادی و اجتماعی » تغییر یافته اند « باید از لحظه کنونی ارزیابی داشت ) ارزیابی انحلال طلبانه ( از نوع ارزیابی های لویتسکی، لارین، ای یژوف و غیره ) است.

اما آنها می ترسند این ارزیابی را آشکارا اظهار کنند. چنان از آن می ترسند که کنفرانس حتی در صدد طرح این سؤال برنیامده و با کلمات پوشیده، در خفا، و به طور قاچاقی این ایده را توسعه داده که تغییرات معینی که « انطباق » سازمان غیرقانونی به جنبش قانونی را الزام آور می سازد، رخ داده است.

همانگونه که مطبوعات سوسیال دموکرات در موارد متعددی نشان داده اند، این تر به هیچ رو با تر حزب کادت تفاوتی ندارد. کادتها می پذیرند که « در مجموع حزب آنها مجبور است غیرقانونی بماند » ( به ماده ۳ قطعنامه انحلال طلبان نگاه کنید ) و به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده اند، حزب باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد. برای آنها این کافی است. آنها در واقع ممنوع بودن حزب خود را پدیده ای عارضی، « غیر طبیعی » و بازمانده ای از گذشته می دانند، و از نظر آنها چیز اصلی و اساسی، فعالیت قانونی است. باید گفت که این تر به طور **منطقی** از ارزیابی « لحظه کنونی » که آقای گره دسکول (Grédessoul) بیانگر آن است، ناشی می شود که طبق آن روسیه نه به یک انقلاب، بلکه به فعالیت قانونی نیاز دارد.

غیرقانونی بودن حزب کادت پدیده ای عارضی و استثنائی در سیستم عمومی « فعالیت قانونی » است، و از اینجا به طور منطقی نتیجه می شود که سازمان غیرقانونی باید « خود را با جنبش قانونی » انطباق دهد. این است شیوه کادتها.

حزب سوسیال دموکرات، نظری کاملاً متفاوت دارد. نتیجه بنیادی ارزیابی این حزب از لحظه کنونی اینست که **انقلاب ضروری است و نزدیک می شود. شکل های تکاملی ای که به انقلاب منجر می شوند، تغییر یافته اند، اما اهداف انقلاب تغییر نیافته اند.** از این واقعیت ما چنین نتیجه می گیریم که اشکال سازماندهی باید تغییر یابند، که شکل « هسته » ها باید انعطاف بیشتری داشته باشد و اینکه تکامل این هسته ها در بیشتر اوقات نه به صورت مستقیم، بلکه با واسطه سازمانهای « پیرامونی » قانونی صورت می گیرد و غیره. همه اینها بارها در قطعنامه های حزب تکرار شده اند.<sup>۶</sup>

آنها می گویند که از « انطباق » سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی سخن می گویند، ایده ای مطلقاً غلط از این تغییر **شکل های سازمان غیرقانونی** ارائه می دهند. مسأله اصلاً این نیست! (یعنی مسأله اصلاً انطباق سازمان غیرقانونی با جنبش قانونی نیست). سازمان های قانونی **تکیه گاه هائی** هستند که امکان می دهند ایده های **هسته های غیرقانونی** به درون توده ها نفوذ کنند. این بدان معنی است که ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می دهیم، به این منظور که به این تأثیرگذاری جهتی **غیرقانونی** بدهیم.<sup>۷</sup>

می بینیم آن چیزی که خود را با جنبش قانونی انطباق می دهد، **شکل سازمان** است، اما تا آنجا که به **محتوای** کار حزب مربوط می شود، این فعالیت قانونی است که خود را با ایده های **غیرقانونی** انطباق می دهد. (به طور گذرا بگوئیم که همه مبارزه « منشویسم انقلابی » به ضد انحلال طلبان از اینجا نشأت می گیرد).<sup>۸</sup>

حال می توان در باره ژرف اندیشی انحلال طلبان داوری کرد، آنها مقدمه اول ( یعنی آنچه را که مربوط به تغییر شکل فعالیت می شود ) می پذیرند، اما دومی ( یعنی آنچه را که به محتوا مربوط می گردد ) فراموش می کنند!! آنها سفسطه های کادتی خود را با استدلال زیر در باره شکل های سازماندهی ای که باید برای **ساختن** حزب به کار گرفته شود، همراه می سازند: «باید حزب را طوری ساخت تا بتوان با کشیدن توده ها به جنبش قانونی و انطباق دادن سازمان غیرقانونی ما با این جنبش، حزب را تحول بخشید.»<sup>۹</sup>

مسأله ای که مطرح می شود اینست: آیا این راه حل با پاسخ حزب ( ساختن حزب یعنی تکثیر هسته های غیرقانونی که تکیه گاه های قانونی پیرامون آن را فراگرفته اند ) کوچک ترین ربطی دارد؟

آیا این تلاش برای مشروعیت بخشیدن به راه خروجی برای انحلال طلبان نیست، چون تنها تر های کادتی و سوسیالیست های خلقی را تکرار می کند. پشخونوف (Péchekhonov)، سوسیالیست خلقی، هنگامی که می خواست « حزب قانونی » خود را در آگست ۱۹۰۶ بنیاد نهد، **دقیقاً** از همین ایده ها دفاع می کرد. ( در این باره نگاه کنید به روسکویه بوگاتستف (Rosskoié Bogatstov) شماره ۸ سال ۱۹۰۶، و مقاله « منشویک های انقلابی » در شماره ۴ پرولتاری (۱)

### III

برویم به سراغ ماده ۳:

«(۳) حزب سوسیال دموکرات، در حالی که در مجموع سازمان خود مجبور به غیرقانونی ماندن است، باید از همین امروز بکوشد بخش هائی از فعالیت خود را به طور علنی تحقق بخشد و به این منظور نهاد های مناسب را ایجاد کند.»<sup>۱۱</sup>

ما قبلاً نشان دادیم که این ماده، از سطر اول تا آخر آن، تصویری مطلقاً دقیق از حزب **کادت** است. کلمه «سوسیال دموکراسی» در اینجا، جایی ندارد. حزب کادت در واقع مجبور است « در مجموع خود » غیرقانونی بماند و اعضاء آن فعالانه می کوشند «از همین امروز» (که خدا را شکر مشروطه ای داریم) بخشی از فعالیت های خود را علناً تحقق بخشند.

فرض بنیادی ای که به طور تلویحی در همه سطر های قطعنامه انحلال طلبان خود را نشان می دهد، اینست که «فعالیت قانونی» اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست کم مهم ترین، پایدارترین و اصلی ترین فعالیت است. این است تر سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.

آن چیزی که غیرقانونی است، نه تنها حزب سوسیال دموکرات « در مجموع آن »؛ بلکه همه هسته های آن، و مهم تر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده می کند. به همین دلیل است که **علنی ترین** فعالیت یک هسته سوسیال دموکرات، حتی اگر علنی ترین هسته باشد، را نمی توان « تحقق علنی فعالیت حزب » نامید.

برای مثال دوره ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ را در نظر بگیرید. در این دوره، علنی ترین هسته ح. ک. س. د. ر، گروه پارلمانی آن بود. تنها این گروه می توانست « علنی » تر از همه سازمان های ما سخن بگوید. تنها این گروه، قانونی بود و این امکان را داشت که بطور قانونی در **تعداد بسیاری از مسائل** دخالت کند.

اما نه همه مسائل! بدینسان این گروه نمی توانست در باره بسیاری از جنبه های کار انجام شده از سوی حزب حرف بزند و می بایست در باره مسائل اصلی سکوت کند. می بینیم که حتی در مورد گروه سوسیال دموکرات در دوما، ماده ۳ قطعنامه انحلال طلبان قابل کاربرد نیست. در باره « سایر بخش های » فعالیت حزب لازم نیست سخنی بگوئیم.

انحلال طلبان طرفدار حزبی قانونی و « علنی » هستند، اما امروز از گفتن صریح آن بیم دارند ( کارگران آنها را مجبور به ترس می کنند، تروتسکی به آنها توصیه می کند که بترسند ). از این رو آنها تصمیم گرفته اند همان ترسها را کمی پوشیده بیان کنند. آنها چیزی در باره قانونی کردن حزب نمی گویند، بلکه به ستایش از قانونی کردن آن به صورت بخش بخش اکتفا می ورزند.

در اپریل ۱۹۱۲، پلخانف ( که موضع بی طرفانه او را می شناسیم ) به انحلال طلبان اعلام کرد که « گروه های مبتکر » متشکل از قانون گرایان بریده از حزب، ضد حزبی اند. انحلال طلبان پاسخ می دهند این گروه ها این امکان را فراهم می سازند که برخی بخش های « فعالیت حزب » به طور علنی صورت پذیرند، و این گروه ها « جنبش قانونی » ای را تشکیل می دهند که حزب غیرقانونی باید خود را با آن انطباق دهد، آنها آن « زندگی علنی » ای هستند که باید توده ها را در آن شرکت داد و این شرکت معیار و ضامن تحوّل « ضروری » حزب است.

اگر آنچه انحلال طلبان می گویند راست باشد، اگر درست باشد چنین ترهائی از سوی « ضد انحلال طلبانی » که تروتسکی آورده تأیید شده اند، باید پرسید از کجا چنین ساده لوحانی را پیدا کرده اند؟

#### IV

سرانجام به ماده آخر نگاه کنیم:

« ۴ ) از آنجا که سازمان سوسیال دموکرات به دلیل وضعیت غیرقانونی این امکان را ندارد بخش های وسیعی از کارگران را که زیر نفوذ او هستند وارد صفوف خود کند، این سازمان باید با بخش های فعال سیاسی پرولتاریا و از طریق آنها با توده ها پیوند یابد. برای این کار لازم است سازمان های سیاسی مختلف قانونی و غیرقانونی با شکل های کمابیش منعطف و پوشش های گوناگون تشکیل دهد (مانند کمیته های انتخاباتی سیاسی بر اساس قانون ۴ مارچ، جمعیت های شهرداری، انجمن های مبارزه با گرانی و غیره). این سازمان همچنین باید عمل خود را با عمل سازمان های کارگری غیرسیاسی هماهنگ سازد.»

در این جا هم پشت استدلال های درست در مورد « پوشش های قانونی »، ترهائی خود را پنهان می سازند که نه تنها قابل بحث و مشاجره، بلکه صریحاً انحلال طلبانه اند.

تشکیل سازمان های سیاسی قانونی دقیقاً همان چیزی است که لویتسکی، ن. ر کوف ترویج می کنند، یعنی دقیقاً همان قانونی کردن بخش بخش حزب. اکنون بیش از یک سال است که ما با انحلال طلبان به زبان زیر سخن می گوئیم: حرف دیگر بس است، خوب، «جمعیت های سیاسی قانونی» خود، «انجمن های دفاع از منافع طبقه کارگر» و غیره خود را تشکیل دهید، عبارت پردازی بس است! عمل کنید!

اما نکته اینجاست که آنها نمی توانند عمل کنند، زیرا در روسیه کنونی، تحقق اتوبی های لیبرالی ناممکن است. تنها کاری که می توانند بکنند اینست که زیر این پوشش، از « گروه های مبتکر » خود دفاع نمایند، گروه هائی که فعالیت زاینده آنها منحصر به تشویق زبانی متقابل یکدیگر و نوشتن پیشنهاد هائی برای «سازمان های سیاسی قانونی» است.<sup>۱۲</sup>

هنگامی که قطعنامه رسماً اعلام می کند سازمان های غیرقانونی باید با « قشر های سیاسی فعال پرولتاریا و از طریق آنها با توده ها » پیوند برقرار سازند، منظور در واقع دفاع از « گروه های مبتکر » خود شان است!! این دقیقاً بدان معنی است که « قشر های فعال سیاسی »، بیرون از هسته ها هستند! آیا کوچکترین اختلافی بین این موضع گیری و عبارت های معروفی که طبق آنها همه فعالان «حزب ناتوان از انطباق با شرایط جدید » را ترک کرده و به « گروه های مبتکر » پیوسته اند، وجود دارد؟

آنچه که ناشازاریا (Nacha Zaria)<sup>۱۳</sup> و دیه لو ژیزنی (Jizni Diélo)<sup>۱۴</sup> آشکارا با دشنام دادن به حزب غیرقانونی می گفتند، تروتسکی و انحلال طلبان اخراجی از حزب محتاطانه به حساب خود می گذارند: آنها اعلام می دارند دقیقاً در بیرون از حزب محدود و غیرقانونی است که « فعالترین » عناصر یافت می شوند و باید با این عناصر پیوند برقرار کرد. ما، انحلال طلبان بریده از حزبیم که این عناصر فعال را تشکیل می دهیم و از طریق ماست که « حزب » باید با توده ها پیوند برقرار سازد.

در مورد این مسأله موضع حزب کاملاً دقیق است: برای رهبری مبارزه اقتصادی، هسته های سوسیال دموکرات باید با سندیکاها، با هسته های سوسیال دموکرات درون این سندیکاها، با برخی فعالان جنبش سندیکائی همکاری کنند. به همین طریق در مبارزه انتخاباتی دوما ضروری است که سندیکاها دوش به دوش حزب حرکت کنند. اینها روشن، دقیق، و قابل فهمند. انحلال طلبان به جای اینها ستایشگر «هماهنگی» مبهمی بین فعالیت حزبی به طور کلی با اتحادیه های « غیر سیاسی » یعنی غیر حزبی اند. پ. آکسلرود، تروتسکی را با ایده های انحلال طلبی تغذیه کرد. پس از بدبباری های آکسلرود در ناشازاریا، تروتسکی به او توصیه نمود ایده های خود را در پشت پوششی از عبارات زیبا پنهان سازد.

این مشارکت هیچ کس را فریب نخواهد داد. کنفرانس انحلال طلبان به کارگران خواهد آموخت در معنای عبارات گل و گشاد دقت بیشتری بکنند. اما جدا از این « دانش » تلخ و غیر جالب، اما نسبتاً مفید در جامعه بورژوائی، هیچ چیز دیگری به کارگران نمی دهد.

ما ایده های سیاست کارگری لیبرالی را هنگامی که لویتسکی آن ها را در لباس عادی خود عرضه می کرد، به حد کافی بررسی کرده ایم تا به آسانی بتوانیم هنگامی که تروتسکی آنها را در ردای پر زرق و برق به جولان در می آورد، بشناسیم.

ایده های حزب در باره سازمان غیرقانونی و فعالیت قانونی در مقایسه با این مسخره بازی های ریاکارانه، قوت خود را بیشتر و بیشتر به نمایش می گذارند.

چاپ شده در نشریه سوسیال دموکرات شماره های ۲۸ و ۲۹، نوامبر ۱۹۱۲

## توضیحات:

۱. کنفرانس سراسری ح. س. د. ک. ر در ۶ تا ۱۷ جنوری ۱۹۱۲ برگزار شد. این کنفرانس مرکب از نمایندگان ۲۰ سازمان حزبی بود که از نقاط مختلف روسیه و خارج، در آن شرکت کرده بودند. کنفرانس قطعنامه هائی درباره ضرورت تحکیم حزب غیرقانونی، تشکیل یک کمیته مرکزی عملی، وضعیت روسیه، مبارزه با قحطی، درباره انحلال طلبی، وظائف حزب، اهداف شرکت در انتخابات دوما، اشکال سازمانی حزب، سازمان حزب در خارج، حمله حکومت روسیه به ایران، در باره انقلاب چین، در باره سیاست حکومت تزاری در فنلاند و پیام تبریکی به حزب سوسیال دموکرات آلمان صادر کرد. در این گردهمائی از همه گرایشهای مخالف با انحلال طلبی دعوت شد که در حزب متحد شوند. آن بخش از منشویک ها که حزب غیرقانونی را نمی پذیرفتند، به تصمیم کنفرانس از حزب اخراج شدند. یادداشت مترجم

۲. ترجمه ماده اول از برگردان انگلیسی: « تحول حزب سوسیال دموکرات به سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیالیست تنها هنگامی انجام پذیر است که این سازمان در روند شرکت دادن کارگران در فعالیت های اجتماعی و سیاسی علنی در همه تظاهرات آن، شکل گیرد».

۳. کلپتره: (-) kappatra سخن بیهوده و بی معنی (فرهنگ معین).

۴. ترجمه ماده دوم از برگردان انگلیسی: « با توجه به تغییرات اوضاع اجتماعی و سیاسی نسبت به دوره قبل از انقلاب، سازمانهای غیرقانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و یا در حال ایجاد هستند باید خود را با شکلها و روشهای جدید جنبش علنی طبقه کارگر انطباق دهند».

۵. در ترجمه انگلیسی: « شرائط اجتماعی و سیاسی ».

۶. در ترجمه انگلیسی: «... و اینکه توسعه آنها در بیشتر اوقات نه از طریق گسترش خود هسته ها، بلکه بواسطه توسعه سازمانهای « پیرامونی » قانونی آنها صورت می گیرد... »

۷. در ترجمه انگلیسی: « اما این تغییر در شکلهای سازمان غیرقانونی به هیچ رو در فرمول « انطباق » با جنبش قانونی مستتر نیست. این فرمول کاملاً چیز دیگری می گوید! سازمانهای قانونی تکیه گاهائی برای ترویج ایده های هسته های غیرقانونی در بین توده ها هستند. به کلام دیگر ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می دهیم تا ادامه تأثیرگذاری در خط غیرقانونی را تضمین کنیم. »

۸. در ترجمه انگلیسی: « در زمینه شکلهای سازمانی، [ سازمان غیرقانونی خود را با قانونی « انطباق می دهد » اما در زمینه محتوای کار حزبی ما، این فعالیت قانونی است که خود را با ایده های غیرقانونی « منطبق می سازد » ( بطور گذرا بگوئیم که مبارزه « منشویسم انقلابی » با انحلال طلبان از اینجا نشأت می گیرد»).

۹. در ترجمه انگلیسی: « آنها در بالای اثر خود که ملهم از فرزاندگی کادتی است استدلال زیر را درباره شکلهای سازمانی ایجاد حزب قراردادند: ما باید حزب را از طریق تجدید سازمان آن با کشیدن توده ها به جنبش قانونی و انطباق سازمان غیرقانونی با این جنبش، بسازیم».

۱۰. پرولتاری، هفته نامه غیرقانونی بلشویکی، ارگان کمیته مرکزی ح. ک. س. د. ر، به سردبیری لنین.

۱۱. ترجمه انگلیسی این ماده چنین است: « حزب سوسیال دموکرات، حتی در وضعیت کنونی که تشکیلات آن به طور کلی مجبور به غیرقانونی ماندن است، باید بکوشد که بخش های مختلفی از کار حزبی خود را به طور علنی انجام دهد و ارگان های مناسبی به این منظور تأسیس کند». ۱۲. ترجمه انگلیسی این پاراگراف چنین است: « اما آنها نمی توانند این کار را بکنند زیرا تحقق اتوبی لیبرالی در روسیه کنونی ناممکن است. تنها کاری که می توانند انجام دهند دفاع از « گروههای مبتکر» شان در این پوشش است، گروههایی که درگیر گفتگوی مفید و تشویق متقابل یکدیگر در زمینه پیشنهادهای و ملاحظاتی درباره « سازمانهای سیاسی قانونی » هستند».

۱۳. ناشازاریا (سپیده دم ما) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشویک که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در سن پترزبورگ انتشار یافت.

۱۴. دپه لو ژیزنی (آرمان زندگی) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشویک که از جنوری تا اکتبر ۱۹۱۱ در سن پترزبورگ انتشار یافت. ۹ شماره از آن بیرون آمد.